

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم به مناسبت بحث راجع به فحص و تعلّم در این مبحث اصولی متعرض دو بحث شدند که در این ها علاوه بر خلاف افتقاعده حکم در حال جهل عوض می شود و عرض کردیم که خیلی بحث مفصلی کرد هاند ما دیگر بحث آقایان را نخواندیم یعنی اجمالا کلام مرحوم استاد را گفتیم بقیه کلمات را هم متعرض نشدیم. چون طولانی است و نکته خاصی هم که بخواهد این بحثها را بکند ندارد. عرض کردیم که راجع به بحث اول که نماز بود اگر نماز قصر را جهلا تمام بخواند بنای آقایان این است که اگر در وقت باشد به جهل باشد اعاده ندارد با علم باشد اعاده دارد. عرض کردیم این روشن نیست اصل حکم روشن نیست مثلا این حکم ثابت نیست. خیلی مشهور هست شاید هم تقریبا کاد ان یكون اجماعا کلن اصل این حکم روشن نیست. و توضیحاتش را عرض کردیم تاریخش را با اینکه یک مقداری بنا نبود به فقه وارد شویم بحث فقه را عرض کردیم. مورد دوم گفته اند اگر ماه رمضان را در سفر روزه بگیرد جهلا روزه اش درست است قضا نمی خواهد. اما علما روزه اش باطل است نمی خواهد قضا کند. دیروز متعرض روایات این مسئله شدیم عرض کردیم حتی گفته شده است که اگر جهلا در حال مرض هم روزه بگیرد درست است. اما این روایت ندارد در فقه الرضا آمده است به عنوان روی. الآن روایت مرض نداریم روایت سفر داریم روایت مرض نداریم و عرض کردیم که روایاتی که ما در باب سفر داریم بعضی هایش مطلق است که صام فی السفر در سفر است روزه اش را قضا کند دومرتبه انجام دهد. یک روایت داشتیم که دیروز خواندیم چهار روایت دیگر هم داشتیم که احتمال اتحاد این روایات هست. در این چهار تا روایت یکیش مال حلبی بود که در آنجا عنوان ماه رمضان در آن نبود. صام فی السفر بود. در آنجا حضرت فرمودند ان کان بلغه ان رسول الله نهی عن ذلک. یک روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله بود که همین تعبیر بود. یعنی مضمونش نه عین عبارت. مضمونش این بود که بلغه عن النبی. لکن آن در آن شهر رمضان داشت. عن رجل صام شهر رمضان فی السفر. احتمالی که ما میدهیم این کلمه شهر رمضان زیادی باشد حدیث مدرج است یعنی کلام دیگری در آن اضافه شده است. عن رجل صام فی السفر بوده است. این مطلبش را که ما احتمال دادیم. دو روایت هم بود که عنوان بلغه نبود بجهاله بود. در یکیش باز مطلق بود صام فی السفر بود در یکی هم شهر رمضان بود. این دو تا. مجموعا چهار تا روایت. این توضیحات بلحاظ مصدر یعنی مصدری که الآن در اختیار ما هست. ما یک تقسیم بندی برای مصادر حدیث کردیم مصدر اولیه آن که از امام نوشته شده است دیگر حالا به واسطه یا بلا واسطه. مصدر میانه که مثلا کتاب های حسین بن سعید، حسن بن محبوب. اینها را اسمش را گذاشتیم مصدر میانه. یک مصدر متأخر آن که الآن

در اختیار ما است. مثلاً کافی تهذیب استبصار این اصطلاح بنده است آقایان دیگر نگفته اند. این را اسمش را گذاشتیم مصدر متأخر. توضیح دادیم آن که هر سه بزرگوار ما نقل کرده اند. کلینی به حسب تاریخ ثلث اول قرن چهارم و مرحوم شیخ طوسی ثلث آخر قرن چهارم و مرحوم شیخ طوسی نیمه اول قرن پنجم. آن که هر سه نقل کرده اند فقط همان روایت حلبی است. عن رجل صام فی السفر این را هر سه نقل کرده اند. قال ان کان بلغه، اگر به او خبر رسیده است. ان که صام شهر رمضان فی السفر این هم در آن بلغ دارد این هم فقط شیخ طوسی نقل کرده است. نه فقیه نقل کرده است یعنی در قرن پنجم به ما رسیده است. و عرض کردیم کرارا و مرارا ما نسبتاً نه اینکه کم، عدد فراوانی از احادیث داریم که اگر شیخ طوسی نقل نمی کرد خبر نداشتیم. چون هم کلینی آنها را حذف کرده است هم شیخ صدوق. داریم و توضیحاتش را چند بار گفتیم نمی خواهم در بحث اصول از این بحث خارج شوم. پس این یک نکته. آن دو تایی که در آن بجهاله است. کلمه جهالت. و ان صامه بجهاله چه حالا شهر رمضان چه مطلق آنها هم از منفردات کلینی است. این هم خیلی عجیب است برای من الآن تعجب آور است چون ما می دانیم غالباً شیخ طوسی روایت کلینی را آورده است. البته این نکته را عرض کنم مرحوم کلینی گاهی در یک بابی حالا باب صوم مثلاً که مربوط به این مسئله است روایت می آورد آن وقت گاهی بعضی از روایاتش را بعد از ده باب در عنوان نوادر می آورد. مثلاً باب نوادر. ممکن است شیخ طوسی آنها را ندیده است. اما متأسفانه اینجا در همین باب است. این روایت در همین باب است. یعنی قطعاً شیخ طوسی این دو روایت را دیده است. دیگر واضح است علم قطعی عرفی است نمی شود بگوئیم شیخ طوسی این دو روایت را ندیده است. خیلی بعید است مستبعد است جدا البته می گوئیم خود بنده سراپا تقصیر با آشنایی که با طریق قدما داریم هنوز هم نمی دانم چرا شیخ این را نیاورده است. از من بپرسند چرا شیخ طوسی این دو روایتی که در متن ان جهالت است نیاورده است. چرا نمی فهمم. لکن ظاهرش نشان می دهد که شیخ طوسی قبول نداشته است. شیخ صدوق من عرض کردم این به طور کلی کتاب معروف است به کتب اربعه. اینها این طور که معروف است این واقعیت ندارد که سته اهل سنت آن هم معلوم نیست کم و زیادش اسمش هم اختلاف دارد. کتب اربعه یا مرحوم پدر شیخ بهایی می گوید کتب خمس. شیعه را پنج تا می گوید. یکی هم مدینه العلم صدوق که الآن اصلاً وجود ندارد. تعجب است ایشان اسم مدینه العلم را برده است جزء اصول خمس شیعه که این اصلاً وجود ندارد. آن که اصلاً وجود خارجی ندارد. فعلاً که ندارد. البته به نظرم پیدا شود. اما فعلاً وجود ندارد در اختیار ماها نیست. آن وقت این چهار کتاب مرحوم کلینی روی یک روش خاصی انتخاب کرده است. کتاب کافی گزینشی است به اصطلاح ما. بله قسمت هایی اش معلوم نیست گزینشی باشد که من توضیحاتش را چند بار عرض کردم. لذا کتاب کلینی مزیت های اصلی اش این است که در بین روایات انتخاب کرده است. و انصافاً هم مرد بزرگوار است بچه نیست. دیروز هم خواندیم دیروز هم عرض کردم مرحوم نجاشی تا جایی که من میدانم این عبارت را فکر نمی کنم

جای دیگر گفته باشد. فقط در حق مرحوم کلینی گفته است اوثق الناس فی الحديث و اثبتهم فيه. این تعبیر مرحوم نجاشی است. واقعا هم همین طور است مرد فوق العاده ای است. عرض کردیم معاصر ایشان ابن الولید است. البته معاصر به اصطلاح من. تفاوت فوت ابن الولید با کلینی حدود سیزده چهارده سال است. حالا کلینی گفته شده است ۳۲۸ یا ۳۲۹ و ابن الولید هم به نظر ۳۴۳ یا ۳۴۴. عرض سیزده چهارده سال تفاوت این دو بزرگوار است. خود ابن الولید هم یک حدیث شناس بزرگی است. کتاب شناس حدیث شناس و هم کتاب شناس بزرگی است فهرست مهمی داشته است هم حدیث شناس مهمی است اما دیگر حالا این توفیقات الهی است ما از این غیبیاتش خبر نداریم. مرحوم کلینی در بخش کتاب شناسی الآن میراث های ما از کلینی خیلی کم است. شاید پنج شش مورد. اما از بخش روایی میراث ما از کلینی خیلی زیاد است. میراث ما از ابن الولید در بخش روایی کم است. البته به کمی کلینی نیست. اما در بخش کتاب شناسی خیلی زیاد است. این دو تا با هم دیگر عکس هم شده اند. خیلی از کتبی که مرحوم شیخ و نجاشی در بغداد نقل کرده اند از فهرست ابن الولید است. ایشان هم نقاد روایت است. مرد بزرگوار می هست انصافا قبول داریم. البته آرای ایشان اختیارات ایشان در حدیث به ما نرسیده است لکن چون مرحوم صدوق شاگرد ایشان است و تصریح هم می کند صدوق که هر چه استاد تصحیح کرد من قبول میکنم. هر چه را تصحیح نکرد قبول نمی کنم. ما بهترین راهنما برای آثار ابن الولید در حدیث بشناسیم کار صدوق است. این راه خودمان داریم می گویم حالا ممکن است شما موافقت نکنید آن بحث دیگری است. اصولا وقتی می خواهیم بینیم ابن الولید کجا روایات را قبول کرده است نکرده است به صدوق نگاه می کنیم. چون صدوق هم گزینشی است. کافی هم گزینشی است. دو تفکر است. این خیلی مهم است. این دو تفکر در اول قرن چهارم در قم خیلی تأثیرگذار بودند. این دو تفکر. یک تفکر کلینی اما کلینی به بغداد آمد و بعد از مدت کمی بعد از فوت ایشان حکومت شیعه در بغداد شد. و بزرگان بغداد کتاب کافی را شنیدند. و انصافش هم حالا نمی خواهم حوادث طبیعی پیش آمد انصافش هم کتاب کافی کتاب بزرگی است. انصافش را می گویم. نه اینکه من تعبد به کتاب نجاشی و دیگران داشته باشم. مراجعات شخصی خودم. این منشأ شد که مکتب دوم بغداد. اصطلاحا به اصطلاح ما مکتب دوم بغداد از حدود ورود کلینی به بغداد حدودا ۳۲۰ دقیقا خبر نداریم به نظر ما شاید ۳۲۳ یا ۳۲۴ شاید مثلا روی بعضی حوادث تاریخی نمی خواهم حالا متعرض شوم. تا ۴۵۰ خروج شیخ طوسی از بغداد. این فاصله ۱۳۰ ساله به اصطلاح ما مکتب دوم بغداد است که خب بزرگان بزرگ ما مثل مرحوم سید مرتضی و سید رضی و نهج البلاغه و شیخ طوسی و ابن قولویه و یعنی شما آنچه که بزرگان در کلام و حدیث و اینها می بینیم در این خط است در همین مکتب دوم بغداد است. و عرض کردم مثلا ابن الولید که اوایل قرن چهارم بود آثارش در صدوق منعکس است. صدوق آخر قرن چهارم است. ۳۸۱ وفات مرحوم صدوق است. انصافش الآن که من در خدمتتان نشسته ام از قرن پنجم تا حالا که این لحظه ای که من در خدمتتان هستم

شاید حدود ۹۰ درصد تفکرات شیعه مکتب دوم بغداد است. این سَرّیک مقداری که کتاب کلینی خیلی جلو افتاد این هم هست. یعنی الآن و لذا ما همیشه شوخی می کنیم در معالِم آمده است که ۲۰۰ سال مقلد شیخ طوسی بودم. می گفتیم ۱۰۰۰ سال است که مقلد شیخ طوسی هستیم. یعنی خیال می کنند تقلید نمی کنند ملتفت نیستند. تقلید شیخ طوسی تا الآن که من در خدمتتان هستم و عرض کردیم ما مکتب بغداد مختلف داشتیم شیخ مفید یک طرف است سید مرتضی یک طرف است. دیگران هستند آن که جمع و جور است و خیلی مرتب و خب عقل به اصطلاح امروزی ها می گویند دایره المعارفی و یک عقل بزرگی هم دارد یک اندیشه بزرگی هم دارد و از نظر علمی هم خیلی وسیع کار کرده است آن منحصر در شیخ طوسی است. چون عرض کردم کارا ایشان در تمام معارف حوزوی ما کتاب دارد. در رجال دارد در فهرست دارد در تفسیر دارد در حدیث دارد در کلام دارد در فقه مقارن دارد فقه شیعی دارد فقه مآثور دارد فقه تفریعی دارد شما هر جور که علوم حوزوی خودمان ایشان در همه اش کتاب دارد. یکی از اسرار که ایشان را شیخ الطائفه می گویند و درست هم هست یکی از آقایان حالا اسمش یادم رفته است می گفت من یک وقتی با مرحوم آقای خویی صحبت می کردیم ایشان می فرمود که اگر ما مذهب شیعه را مذهب شیخ طوسی بگوییم بعید نیست. راست است این مطلب ایشان درست است چون تأثیر شیخ الی یوم هذا در مجموعه معارف حوزوی ما فوق العاده است و انصافا باید گفت شیخ تقریباً آن خلاصه و عصاره مکتب دوم بغداد با تدروی هایی دو طرف داشتند. مرحوم شیخ مفید از یک طرف تدروی داشت سید مرتضی از یک طرف و با جمع این تدروی ها انصافا شیخ طوسی خیلی فوق العاده موفق است. انصافش یعنی باید قبول کنیم آن وقت این مکتب دوم بغداد شاید بگوییم هشتاد درصد کافی را آورده است. شاید مثلاً یک چیزی حدود هفت هشت درصد از کتاب های شیخ صدوق گرفته است. مکتب دوم بغداد روی مکتب قم خیلی ندارد. حتی یک وقتی عبارتی نقل کردیم سید مرتضی خیلی به مکتب قم حمله می کند. ای کاش سید مرتضی این مطلب را ننوشت بود چند بار گفتیم که ای کاش چون الآن سنی ها دارند این عبارت سید مرتضی را می آورند برای زدن تشیع. راست هم هست ما هم قبول داریم انصافا و درست هم نگفته است سید مرتضی بینی بین الله با تمام احترامات. خیلی به قمی ها حمله بدی می کند. فوق العاده حمله بدی می کند که این بحث قمی و بغدادی مطرح نیست شیعه در خطر است. بحث اینکه به تفکرات شیعه ضربه می زند. و خوب نیست این عبارت ایشان و غلط هم هست. نه اینکه خوب نیست. یک دفعه می گویم یک مطلبی خوب نیست گفته می شد خیلۀ خب یک دفعه می گویم اصلاً غلط است غیر از مقام اثبات خودش اصلاً ثبوتاً غلط است. این مطلبی که ایشان نوشته است قمی ها مشبه هستند یا معطل هستند یا مجبر هستند این حرف بی اساسی است کاملاً. حرفی نیست که قابل قبول باشد. می گویم متأسفانه الآن چون سنی ها به شدت افتاده اند که از شیعه و خود شیعه بگویند و جمع کنند این عبارت را مطرح می کنند که مرحوم سید مرتضی راجع به علمای قم این طور گفته است که در حقیقت راجع به شیعه هم

هست نه راجع به علمای قم. بهر حال وارد بحث نشوم اما مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب کارش گزینشی نیست. همین جور روایات را آورده است. در کتاب استبصار هم خصوص روایت متعارفی را آورده است. لذا استبصار عین تهذیب است شاید خیلی چند روایت اگر من دیده باشم که در استبصار است در تهذیب نیست. استبصار هم به همین جهت کوچکتر است دیگر. چهار جلد است تهذیب ایشان ده جلد این تبویب مال خود شیخ هم هست. و گزینشی هم عمل نکرده است و روایت را آورد هاست جمع کرده است. تهذیب هم آورده است پشت سر هم مخصوصا در آخرش دیروز هم عرض کردم می گوید من اضافه کردم لیکن مستقصا. استقصا کردم روایات شیعه را. خب من چند دفعه هم گفته ام که ما نمی فهمیم شاید مراد ایشان نسبی باشد ولی خب شأن شیخ طائفه که اجل است از این حرفها. همین دو تا روایت کافی را ندیده است با اینکه جلوی چشمش بوده است. این چطور استقصایی است که روایت کافی جلوی چشمش است درک نکرده است. آن اصول اولیه استقصا خراب است نه اینکه اصول بعدی اش

سؤال:

پاسخ: نه در تهذیب نیاورده است. در تهذیب نیاورده است. همان دو تا روایتی که بجهاله. آن دو روایت بلغ را آورده است آن دو روایتی که در کافی است. این را من یک مقداری توضیح دادم بحث اصولی است نمی خواستم وارد شوم فقط می خواستم نکته را بگویم که اصولا وقتی کافی افراد دارد برای ما تعجب آور است. این خیلی تعجب آور است. چرا؟ چون ما می دانیم شیخ طوسی متأثر به صدوق نیست. این برای ما واضح است. اینکه صدوق افراد داشته باشد طبیعی است. چون صدوق یک چیزهایی را قبول کرده است که کلینی قبول نداشته است و شیخ طوسی هم یک چیزهایی را قبول نداشته است. این خیلی برای ما شیخ طوسی افراد که زیاد دارد. یعنی سه تا یعنی تهذیب و فقیه و کافی چون استبصار چیزی ندارد آن حساب دیگری دارد. در این سه تا افراد شیخ طوسی که زیاد است. زیاد زیاد. زیاد است که نه در کافی است نه در فقیه است. افراد آن طرف زیاد است. افراد این طرف که فقیه باشد آن دو تا است این هم هست. متنا به هم هست. به اندازه افراد شیخ طوسی نیست. افراد کلینی خیلی زیاد نیست. هست نه اینکه این دو مورد باشد. غیر از این هم هست. و اینها هم برای ما تعجب آور است که چرا شیخ طوسی اینها را نیاورده است. نمی فهمیم. همان باب هم هست. جلوی چشمش هم بوده است. حالا اگر باب دیگری است چون ما با تبعی که کردیم عده ای از روایات که الآن ما مطرح می کنیم خیلی هم مطرح است مثل حدیث من بلغ. این در کافی هم هست. اما در اصول کافی است. کافی این را در ایمان و کفر آورده است. شیخ طوسی هم نقل نکرده است. این حدیث من بلغ که انقدر مشهور است آقایان می گویند اجماعی است شیخ طوسی نیاورده است. صدوق دارد. اما در ثواب الاعمالش دارد. ایشان خیلی آثار صدوق را نگاه نمی کند. مرحوم محاسن برقی هم دارد اما کافی هم دارد اما این به نظر من عجیب نیست. خود حدیث رفع که

انقدر شنیدیم رفع عن امتی سته یا تسعه، این را شیخ طوسی ندارد. حالا خیلی در ذهن آقایان که این اجماعی است. خود شیخ طوسی ندارد چون این حدیث رفع در کتاب فقیه است مرسل از رسول الله و گفتیم شیخ طوسی فقیه را خیلی نگاه نمی کند. خب این عذرش واضح است. در کافی هم هست در ایمان و کفر در اصول. شواهدی ما داریم نمی خواستیم من این دو تا را بگویم شواهدی ما داریم که ظاهرا شیخ طوسی این اصول هم همه اش را ندیده است. ظاهرا این طور است چون موارد دیگر هم داریم که روایت جنبه فقهی پیدا کرده است اما در اصول کافی است و شیخ هم نیاورده است. اما اگر در خود کافی فقه باشد فروع کافی باشد و در خود فروع باب باشد این خیلی به نظر ما تعجب آور است. نمی خواهیم بگوییم یک مشکل خاصی است فرض کنید نظر مبارک شیخ بوده است که نیاورده است. یا از چشمش افتاده است. این خیلی عجیب است غرض این است که کافی این دو تا روایت اینجا هست و به لحاظ مضمون هم نکته دارد. جهاله در آنها جهالت نیست. در آنها هست اذا بلغه ان رسول الله نهی عن ذلک. در آنها این طور است آن دو تا. پس چهار تا روایت در این جهت وارد شده است یکیش هر سه نقل کرده اند آن این است عن رجل صام فی السفر ماه رمضان در آن ندارد. و امام می فرماید ان کان بلغه ان رسول الله نهی عن ذلک روزه اش باطل است ان لم یبلغه روزه اش درست است. این یکی را هر سه نقل کرده اند. یکی را شیخ طوسی منفردا نقل کرده است همین مضمون است چون راوی اش عوض می شود. همین مضمون است. عن رجل صام شهر رمضان فی السفر همین مضمون است. یک شهر رمضان در آن اضافه دارد. این را نه مرحوم کلینی نقل کرده است نه مرحوم صدوق. این دو تا. دو تا روایت هم در آن کلمه بجهاله دارد این دو را هم فقط کلینی نقل کرده است. نه صدوق نه شیخ طوسی. حالا چرایش را هم من نمی دانم از من سؤال کنند صدوق که خب واضح است حتما قبول نداشته است احتمال بسیار قوی دارد که صدوق حذف کرده است. صدوق واضح است این برای ما مشکل ندارد. صدوق برای ما مشکل ندارد که از کافی نقل نکند. عرض کردم صدوق از کافی اجمالا دارد اما آن جایی که اسم محمد بن یعقوب برده است کلا شش یا هفت تا است. روی محمد بن یعقوب شش تا یا هفت تا است. یکیش را هم قبول نکرده است گفته است لکن هذه الروایه لا یفتی بها. چون معارض داشته است گفته است که معارض فتوا می دهد. نه اینکه چون کلینی است حذفش کرده است. این کل صدوق در این چهار جلد که سه هزار و خورده ای حدیث است ایشان فقط هفت تا شش تا یا هفت تا مثلا در توحیدش بیشتر نقل کرده است. در توحید به نظرم سی چهل تا است. می خواستم حساب کنم یادم رفت. در توحید است چون توحیدش مثل توحید کلینی است. چون اصول دارد توحید. ایشان کتاب مستقل دارد توحید. در توحید از محمد بن یعقوب بیشتر نقل کرده است. اما در فقیه شش تا البته این هست گاهی مثلا می گوید روا محمد بن مسلم یا روی محمد بن مسلم بعد می بینیم عین کافی است. آن بحث دیگری است. اینکه مطابق با کافی بیش از شش هفت تا است. آن را من قبول دارم. اما آن که تصریح به اسم محمد بن یعقوب شده است هفت تا

یا هشت تا فرض کنید. یکیش را هم حذف کرده است شش تا یا هفت تا. غرض به ده تا نمی رسد. این مسلم است. دقت می فرمایید؟ پس اینکه صدوق نیاورد جای واضحی است. شیخ طوسی چرا نیاورده است نمی دانیم. در فتوایش هم هست که اگر به جهل باشد درست است این هم تعجب آور است. روایتش را نیاورده است فتوایش هست روایتش را نیاورده است. بنابراین البته قاعدتا چون شیخ طوسی یک شخصیت بزرگی است مثل ما بچه طلبه که نبوده است. به ذهن ما می آید که نکته ای داشته است که ایشان نیاورده است. همان نکته بلغه را قبول داشته است. نه نکته بجهاله. من فکر می کنم و الا خیلی شأن شیخ اجلّ از این حرفها می دانم که دو روایت معتبر باشد و هر دو روایت هم از کتاب صفوان است. کلینی هر دو را از کتاب صفوان نقل کرده است و نسخه هم نسخه خوبی است. چون ما در بحث نسخه شناسی هم کارهای خاص خودمان را داریم. هم کتاب معروف است مؤلف معروف است و نسخه هم نسخه صحیحی است. حالا چرا شیخ طوسی نیاورده است نمی دانیم. ظاهرا اشکالی داشته است و از عجایب این است که در آن هم یکیش دارد که صام فی السفر یکیش دارد صام شهر رمضان. کلمه شهر رمضان در آن تصریح شده است. این حال مصدر روایت که به ما رسیده است. پس یکیش تا اول قرن چهارم رسیده است. مثلا ۳۲۰. بعد دیگر حذف شده است اما فتوایش آمده است این هم خیلی عجیب است. فتوایش آمده است خود روایت حذف شده است در فقیه و کتب شیخ طوسی به عنوان روایت حذف شده است اما فتوایش آمده است. یکیش چرا در تمام این مراحل آمده است که آن بلغ دارد. به نظر ما می آید الآن که دورادور هستیم صحیحش همان است که آن سه نفر انتخاب کرده اند. در این چهار روایت آن که درست است که ما الآن وثوق داریم با شواهد همان است که این سه نفر آورده اند. که متن این باشد عن رجل صام فی السفر. نه شهر رمضان. فقال اذا بلغه. و طبق این متن مراد از صام فی السفر غیر از ماه رمضان است. چون آن که نهی پیغمبر است غیر از ماه رمضان است. ماه رمضان نهی پیغمبر نیست اساسا. نکته فنی را دقت کنید چون اذا بلغه ان رسول الله نهی عن ذلک دیروز خواندیم روایت هم آوردیم ظاهر آیه مبارکه که ما باشیم فمن کان منکم مریضا أو علی سفر فعده من ایام اخر. ظاهرش این است فمن شهد منکم شهر فلیصم. آن که حاضر است وظیفه اش روزه است. آن که مسافریا مریض است وظیفه اش قضا نیست ما الآن می گوئیم قضا ظاهر آیه قضا نیست. خارج ماه رمضان. عده من ایام اخر. خارج ماه رمضان بگیرد. در آیه قبلی اش دارد فمن کان منکم مریضا أو علی سفر فعده من ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة. خوب دقت کنید یعنی در آیه اولی اینها سه تا آیه است راجع به روزه. آیه در به ترتیش سه آیه است آیه دومی به آن ترتیب سه تایی. دو تا عنوان را معین کرده است. یکی مریض و مسافر از یک طرف که وظیفه شان عده من ایام اخر و یکی هم مطبق که وظیفه اش فدیة است. یعنی به جای روزه گرفتن بدل بدهد. فدیة طعام مسکین که ما اصطلاحا می گوئیم یک مد طعام به مسکین بدهد و توضیحاتش را دیروز عرض کردم دیگر تکرار نمی کنم. آن وقت در روایات ما بحث این دومی، علی الذین یطیقونه تفسیرهای

مختلف شده است. چون لطیف است من عرض می کنم. یکی از موارد مطبق، فرق بین مریض و مطبق این است که اگر که این شخصی که مریض است مرضش ادامه پیدا کرد تا ماه رمضان بعدی این از مریض تحوّل پیدا می کند به عنوان مطبق. یعنی عده من ایام اخر ما بین رمضانین. مریض در ماه رمضان اگر بود روزه نگیرد. خارج از ماه رمضان بگیرد لکن ما بین رمضانین. اما اگر ما بین رمضانین مریض بود تا رمضان دیگر. فمن شهد منكم الشهر به آنجا رسید این عنوانش از مریض عوض می شود می شود مطبق. لذا قضا ندارد فدیة دارد. خوب دقت کنید این فعه من ایام اخر این در حقیقت ظاهرش که اطلاق دارد اما و لذا اگر دقت کنید در روایت آمده است که استمرّ به المرض پس این عده من ایام اخر یعنی فاصله بین دو تا ماه رمضان. آن وقت صحبت این است ما باشیم و طبق آن قاعده ای که چند بار عرض کردیم امر ظاهر است در وجوب تعیینی. اطلاق الصیغه این حتما عبارت کفایه در ذهنتان است. اطلاق الصیغه يقتضی التعینیه و العینیه و النفسیه. عرض کردیم این اطلاق الصیغه که ایشان گفته است خیلی فنی نیست. احتیاجی به شرحی دارد که چند بار توضیح دادیم دیگر وارد آن بحث نمی شویم. پس ظاهرش این است کسی که ماه رمضان حاضر است و سالم این وظیفه اش معینا روزه است. نمی تواند بدل بدهد نمی تواند قضا خارج ماه رمضان کند. کسی که مریض است یا مسافر است وظیفه اش معینا خارج ماه رمضان است. لذا به این نباید گفت قضا. قضا به جایی گفته می شود که فوت شود از انسان. فوت نشده است از اول وظیفه اش همین است. و لذا هم توضیح دادم دیروز اهل سنت چون می گویند پیغمبر مثلا سفر رفتند در ماه رمضان عده ای هم روزه گرفتند آنها می گویند که طبق سنت پیغمبر معلوم شد در روزه می شود سفر گرفت. در روزه می شود سفر گرفت. سفر را در روزه می شود گرفت. روزه را در سفر می شود گرفت. پس بنابراین اگر این عده من ایام اخر مطلق نیست برای کسی است که برود سفر و روزه نگیرد. و لذا اضافه کرده اند فمنکم مریضا أو علی سفر فافطر فعده. فافطر یعنی اگر مسافر بود افطار کرد عده. لذا از این تعبیر به قضا می شود. پس ان کنته فنی در حقیقت این است. طبق تصور ما که روایت هم بود. حضرت گفت ما اینها. چقدر واضح است آیه. من کان شهد فلیصم. من کان مسافرا فلیفطر. اگر ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه این فافطر خب دلیل می خواهد. اگر ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه اصلش هم از امام است اصل این مطلب از امام است و ما هم می گوئیم قواعد اصولی ه اطلاق دارد. خوب دقت کنید برای مسافر و مریض نوشته شده است قضا و در بعضی روایات هم داریم. زیاد نه کم داریم. اما صحیحش این است که قضا نیست. خوب دقت کنید. صحیحش این است که قضا نیست. وظیفه اش خارج ماه رمضان است. حالا مثلا شاید بگوید حالا می گوید مثلا شاید بگوید شاید خارج آمد مثلا چهار روز بعد ماه رمضان. چون تمام روزه های ماه رمضان خودش بنفسه واجب است. یک روز مسافر بود دو روز مسافر بود ایام اخر یعنی خارج ماه رمضان. چون بقیه ایام ماه رمضان خودش واجب نیست که بجا بیاورد. پس ایام اخر یعنی خارج ماه رمضان و با قرینه ای که من عرض کردم مابین رمضانین. عده من ایام اخر بین رمضانین.

.....

رمضانین اگر مرضش طول کشید این می شود مطیق. طول نکشید توانست قضا کند می شود مریض. اگر قضا نکرد عملاً باز وظیفه اش قضا است بعد از ماه رمضان دوم قضا کند. در فدیة هم دارد كفاره هم دارد. پس ما اگر باشیم و ظاهر آیه مبارکه، عرض کردیم در این آیه مبارکه دو بار آمده است آیه دوم دو تا آمده است مریض و مسافر از یک طرف و مطیق از یک طرف. در آیه بعدی من شهد منکم الشهر یک حکم مریض و مسافر. مریض و مسافر در هر دو آیه تکرار شده است. لذا مجموع دو آیه سه تا عنوان است. یک عنوان که روزه ماه رمضان می گیرد. شهد منکم الشهر. یک عنوان که خارج ماه رمضان می گیرد مریض و مسافر. یک عنوان که بدل می دهد. روزه نمی گیرد نه در ماه رمضان نه خارج ماه رمضان. پول می دهد. این هم مطیق. مجموع دو آیه مکلف را به سه بخش تقسیم می کند. یک بخش وظیفه اش روزه گرفتن در ماه رمضان است. یک بخش روزه گرفتن خارج ماه رمضان است. یک بخش هم وظیفه اش بدل است. ظاهر آیه مبارکه این است. و لذا حالا نمی خواستیم بگوییم حالا گفتیم چون این خیلی ابتلا دارد. لذا اگر جایی مثلاً موردی مطیق بود قاعدتاً قضا ندارد فقط بدل دارد. قاعدتاً این طور است. چون سه عنوان است. از آن طرف هم فتوا این است که زن حامل که مثلاً بچه احتیاج دارد یا شیرده این جزء مطیق است لکن گفته اند که قضا هم دارد. هم فدیة دهد هم قضا. روایت صحیحیه هم دارد تفتیان و تقضیان. لکن روایت با اینکه صحیح است قبولش الآن خیلی مشکل است. طبق این قاعده خیلی مشکل است. این خیلی تأثیرگذار است چون خانم ها باید قضا کنند. اگر بگوییم می گویند قضا نیست فدیة می دهیم. یک مد طعام. ما باشیم و طبق قاعده قبول روایت چون البته روایت قبول شد و ادعای اجماع هم شد. یادمان نمی آید مخالف صریحی از بزرگان. فقط من در کتاب فقه الرضا دیدم که ایشان می گویند نه فقط فدیة دارد. این مطابق با ظاهر کتاب است. این فتوا مطابق با ظاهر کتاب است. یعنی اگر ما روشن شد مقدمات بحث؟ ما باشیم و مقتضای قاعده، این خانمی که الآن، عرض کردیم فرق بین مطیق و مریض. مریض چون بدنش اختلال پیدا کرده است از حال طبیعی خارج شده است برای برگرداندنش به حال طبیعی نیاز به دارو دارد و قضای زیادی. لذا نمی تواند روزه بگیرد. روشن شد معیار؟ مطیق بدنش اختلال ندارد اشتباه نشود. مطیق کسی نیست که بدنش اختلال دارد. بدنش طبیعی است. خود بدن تحمل ندارد. یعنی اگر بخواهد این مقدار زمانی امساک کند کاملاً بیحال می افتد حالا زن شیرده چون شیر می دهد اگر بخواهد این مقدار زمان، شیر دادن زن مرض نیست. اختلال نیست حال طبیعی زن است. مطیق اختلال ندارد. خوب دقت کنید مطیق آن حال طبیعی خودش است. پیر مرد پیر زن این حال طبیعی اش است. نیرو ندارد روزه بگیرد. پس فرق بین مطیق و مریض هم روشن شد. مطیق آن کسی است که طبیعت آن بدن است. حالا یا به خاطر سُنْش مثل پیر مرد و پیر زن یا به خاطر بچه شیر دادن یا به خاطر فرض کنید مثلاً من باب مثال یک جامعی است که باید کار کند و راهی ندارد این مطیق باید فدیة دهد. بدل دهد نه روزه بگیرد نه خارج ماه رمضان نه داخل ماه رمضان. بنابراین اگر ما آمدیم گفتیم زن شیرده یا حامله، چون زن حامله، حمل برای زن

اختلال و مرض نیست. حمل برای زن حالت طبیعی است. در حال طبیعی چون زن با غذای خودش باید غذای بچه را هم در رحم تأمین کند نیاز به غذای بیشتر دارد. مشککش به لحاظ صوم این است امساک نمی تواند بکند نه به خاطر اختلال. خللی در بدن او نیست. کاملاً هم طبیعی است. لکن به خاطر این خصوصیتی که مثلاً یک جنین هم به او اضافه شده است غذای بیشتری می خواهد. یعنی امساک نمی تواند بکند. اینجا شارع مقدس آمده است فرموده است به اینکه این مورد این فدیة دهد. بدل دهد نه در ماه رمضان روزه بگیرد نه خارج ماه رمضان.

سؤال: یعنی زن هم مطیق حساب می شود؟

پاسخ: بله ظاهرش این طور است دیگر. آن وقت در روایت دارد که تفتیان و تقضیان. یعنی ما باشیم و طبق قاعده مریض یک ضابطه دارد مطیق یک ضابطه. مریض وظیفه اش قضا است مطیق وظیفه اش فدیة است. دو تا ضابطه هستند. اینکه امام و لذا خود ما حالا بر فرض که روایت را قبول کنیم احتمال دادیم شاید امام احتیاط فرمودند. نه احتیاط برای خود مقام امامت که اجلّ است فتوایی که فقیه می خواهد بدهد. و الا قاعداً ما در ظاهر قرآن دو تا را نداریم. یکی صوم داریم یکی خارج ماه رمضان داریم. یکی هم فدیة داریم. ظاهر ایه مبارکه هم تعیین است. ظاهرش این طور است دیگر. خوب دقت می کنید؟ ظاهر آیه مبارکه تعیین است. عرض کردم اگر دو سه تا فقیه بزرگواری هم قائل بودند خوب بود. حالا چون ما خیلی شاذ نمی خواهیم بشویم در جایی که من تا به حال دیده ام شاید باشد فقهای که من تا به حال ندیده ام اسم هایشان را در کتاب فقه الرضا همین آمده است. قضا ندارد فقط فدیة دهد. خب این برای خانم ها مشکل خیلی بزرگی است یک ماه رمضان است روزه نمی گیرد بعد باید سی روز را قضا کند خب سختی هایی دارد. طبق این تصور وظیفه این خانم ها فقط فدیة است. قضا دیگر نمی خواهد بکنند.

سؤال: یک سال حامله است دو سال هم شیر می دهد

پاسخ: شیر دادن معیارش این است. بعضی زن ها هم به قول فارسی ما قل چماق هستند. ده تا بچه هم شیر دهند چیزی نمی شود. معیار این است که به لحاظ وضع خودش تحمل گرسنگی نتواند بکند. بعد هم به فصول سال فرق می کند. یکدفعه زمستان است می تواند تحمل کند بچه را هم شیر بدهد یکدفعه تابستان است باید شانزده ساعت پانزده ساعت امساک کند این امساک پانزده ساعت برایش مطیق است. پس ما بیاییم معیار را این قرار دهیم. زن را به عنوان حامل را به عنوان مریض حساب نکنیم به عنوان مطیق و مطیق هم فدیة. تا اینجا چه شد؟ باز وارد فقه شدیم حالا که اینجا را گفتیم آن وقت از این جهت آن که الآن معروف شده است در بین فقهای ما در هر موردی و هر علتی

کسی روزه نگرفت باید قضا کند. حالا کفاره اش محل کلام است. حالا خیلی وقت ها می دانید در خیلی از شهرستان های متعارف حالا غیر از دهات و اینها بچه های دختر یازده سالد وازده سال روزه نمی گیرند اما توجه نمی کنند می گویند کفاره ندارد چون تعمدی ندارد اما قضا دارد. آن وقت این هم یک تصور دیگر. این هم یک بحث دیگر. ما عرض کردیم سابقا و حالا امروز این بحث پیش آمد. ما باید یک اطلاقی داشته باشیم هر کسی که به یک دلیلی روزه نگرفت حالا یا مرض یا فلان اصل اولی هم این باشد که باید قضا کند. کفاره گفته بود من افطر متعمدا. آن عنوان افطار متعمد دارد. حالا آن اما مثلا در همین به قول امروزی ها اسلام هراسی. فرض کنید در غرب است اگر بخواهد در دانشگاه روزه بگیرد به او آب دهند مسلمان بگوید روزه هستم می فهمند که این مسلمان است. برای اینکه دفع یک مشکل بزرگی کند این آب را می خورد. این قضا دارد یا خیر؟ این بحث. الآن مشهور بین فقهای ما این طور است هر کسی که فات منه الصوم یعنی صوم عملا از او انجام نشد طبق قاعده اولیه هم قضا دارد. انصافش این اهم مشکل دارد. من سابقا عرض کردم در باب صوم از اول کتاب صوم رسائل البته چون جامع الاحادیث روایات زیادی دارد. تا آخرش را نگاه کردیم عنوان فوت را ما در صوم نداریم. در صلاه داریم. عنوان فوت را ما در صوم یک روایت واحده ای است مال حریز بالمناسبه دارید می خواهید در بیاورید کتاب حریز فات دارد. فات منه الصوم فقط در این روایت حالا آن چون حریز عن ابی عبد الله است مشکل ارسال دارد. حالا وارد بحثش نمی خواهم بشوم. این هم یک بحث بسیار مهم است. این بحث بسیار مهم است آن وقت لذا بنا به این می شود ما قضا اولاً راجع به مسافر و مریض قضا نیست. وظیفه اش است. این که در قرآن است اصلاً قضا در قرآن نیامده است. خوب دقت کنید. قضای مسافر در قرآن نیامده است. قضاء مریض در قرآن نیامده است. آن که در قرآن آمده است روزه خارج ماه رمضان است. نه قضا. نه چون در ماه رمضان روزه نگرفته است قضا می کند. این اگر ما باشیم و ظاهر قرآن کریم. پس مواردی که ما کفاره یا قضا قائلیم اینها باید منصوص باشد. لذا آن مواردی که آمده قضا آنجا را قائلیم. بقیه اش جاهایی که روزه به یک نحوی از انحاء یا ضرر مالی دارد یا ضرر اعتباری دارد یا بچه است نفهمیده است یا در یک مجتمع فسق و فجوری بوده است اصلاً حواسش نبوده است غفلت کلی داشته است اصلاً نمی فهمیده است که روزه چیست روی جهات دیگر. جهل اشکال دارد حالت جهلش اما صور دیگرش اگر روزه ماه رمضان از او ترک شود طبق این قاعده هم قضا واجب نیست. البته من سابقا عرض کردم ما در میان شیعه الآن سراغ نداریم. اما در میان اهل سنت و در میان زیدی ها سراغ داریم. حتی کسی که عمداً روزه نمی گیرد قضا ندارد. این هم یک بحث دیگری. کسی که عمداً روزه نمی گیرد. آن فقط جزایش در روز قیامت است و قضا ندارد. چون عرض کردیم آن که در قرآن است آن روی این مسئله است نه قضا است. در باب کفاره هم مرحوم بجنوردی نقل می کنند از آقا ضیا به نظرم در حاشیه ایشان نیامده است که مثلاً بی میل نبودند جوان هایی که عمداً روزه نمی گیرند فسق و فجر اینها کفاره نداشته باشند. خوب دقت کنید این

غیر از قضا است. چون ایشان می گفت که من افطر. این اصلا روزه نگرفته است که افطر صدق کند. وقتی روزه نداشته باشد من افطر متعمدا این باید کفاره دهد. اگر کتاب مرحوم استاد آقای خویی را نگاه فرمایید آقای خویی اعتقادش این بود من افطر یعنی اکل فی شهر رمضان. مرادش این بود. افطر یعنی خوردن حالا می خواهد نیت روزه باشد یا نباشد. آقای خویی قدس الله سره نظر مبارکشان به این بود این اگر کتاب صوم ایشان را نگاه کنید نکته دارد مطلب آقای خویی چون عرض کردم در میان متأخرین من به نقل از آقای بجنوردی شاید هم آقا ضیاء احتمال فرموده اند که اگر مثلاً اینهایی که فسق هستند و در ماه رمضان غذا می خورند این کفاره ندارد چون روزه ای نبوده است که افطار صدق کند. چون افطر شکستن روزه است. این اصلا نیت روزه نکرده است. من افطر صدق افطار نمی کند. لذا آقای خویی از این راه وارد شده اند که صدق عنوان افطر یعنی اکل. مراد از افطر فی شهر رمضان یعنی هر کسی در ماه رمضان غذا بخورد حالا می خواهد نیت روزه کرده باشد یا نکرده باشد. الآن یک مقدار از بحث خارج شدیم چون اینها فروع لطیفی است که آثاری دارد ما به یک مناسبتی متعرض شدیم. پس بنابراین آن که در قرآن بود مسافر در ماه رمضان خارج از ماه رمضان روزه بگیرد. این در قرآن بود. آن وقت آن که در سنت آمد و پیغمبر اضافه کرد پیغمبر جمیع انواع صوم در سفر را گفت نگیرد. آن که بلغه ان النبی آن که نبی جلوش را گرفت چون مثلاً همین ظاهر ایه مبارکه فعدة من ايام اخر. این عده من ايام اخر اطلاق دارد به قول اصولیین. شما خارج ماه رمضان بگیرید. این قضا است می خواهید مسافر باشید یا نباشید. این جهتش که اطلاق دارد. عده من ايام اخر اطلاق دارد. یا در باب صوم شهرین متتابعین در باب کفاره اطلاق دارد می گوید دو ماه بگیرد می خواهد مسافر باشد می خواهد حاضر باشد. روایتش که اطلاق دارد. لکن در روایات ما آمده است که پیغمبر فرمود لیس من البر الصیام فی السفر این سنت است این توضیحاتش را چند بار عرض کردم ما در اسلام اصلا این یک نحوه قانونگذاری است در اسلام. یک نوع فریضه است یک سنت است. پس فریضه در ماه رمضان مسافر خارج از ماه رمضان بگیرد. روشن شد؟ این فریضه. سنت جمیع انواع صوم را در سفر نگیرد. این سنت رسول الله است. نه قضا را در سفر بگیرد نه کفاره را در سفر بگیرد نه نذر را در سفر بگیرد حتی روزه مستحبی هم نگیرد. البته مرحوم شیخ مفید گفته است که اشکال ندارد معروف این است که حتی مستحبی هم نگیرد. مگر با نذر که بحث دیگری است. لذا وقتی می گوید عن رجل صام فی السفر قال اذا بلغه قاعدتا مراد از بلغه غیر از ماه رمضان باید باشد. چون ماه رمضان اصلا قضا نیست اصلا وظیفه اش اساس امری به روزه ماه رمضان ندارد. و لذا به لحاظ اصولی می گویم اگر امری نبود جهل من من جاهل الان جهل من که امر درست نمی کند. آخه این معنایش این است باید بگویم جهل من امر درست کند. اینکه خیلی بعید است کسی ملتزم شود. بله جهل من ممکن است امر مثل عده من ايام اخر، عده من ايام اخر اطلاق دارد. شما قضا بکن چه در سفر چه در حذر قضا بکن. پیغمبر فرمود در سفر قضا نکن. حالا به شما نرسید. بگویم اطلاق فعدة من ايام اخر. اطلاق آن به

جای خودش محفوظ است. می شود تصویر امر کرد. چرا؟ چون اطلاق داشت. اسمش را قضا گذاشتیم. روزه خارج از ماه رمضان. چه در سفر چه در حذر بگیریم. پیغمبر فرمود که در سفر نگیرید خيله خب سلّمنا. حالا جاهل بود ما عرض کردیم روایات آمده است اجگر جاهل بود یعنی عذر داشت آن سنت دیگر جاری نمی شود. اگر عذر داشت. جهل عذری. آن سنت چه بود؟ قضا را در سفر نگیرد. روزه قضا را قضای ماه رمضان را در سفر نگیر. این سنت پیغمبر. حالا شما جاهل بودید این سنت را نمی دانستید. این سنت برداشته می شود فریضه به جای خودش می ماند. اطلاق فعده من ایام اخر سر جای خودش می ماند. ببینید جهل شما چه تأثیر کرد؟ جهل شما تأثیر در سنت گذاشت. جعل حکم نکرد حکم که مطلق بود. این خیلی ظریف است چون نوشته اند فقهای ما متأسفانه. عرض کردم الآن تمام فقها یک کسی از دوستان به یک مناسبتی ما با او بحث کردیم گفت تمام حواشی عروه را دیدم یک نفر نوشته است که ماه رمضان اگر جاهل بود روزه اش باطل است باید قضا کند. طبق قاعده باطل است باید قضا کند. فتوای همه شان به همین است. به همین دو روایت که به خصوص مرحوم کلینی آورده است منفردا که اگر جاهل بود و در ماه رمضان در سفر گرفت روزه اش درست است. حالا بعضی از این عنوان های جدید آمده است که بیشتر حواشی دارد. چهل تا پنجاه تا. حالا آقایان نگاه کنند به ذهن من نیامده است که کسی از آقایان این تفصیل را قائل باشند. پس بنابراین این مطلبی که اینها گفته اند که این خلاف قاعده است و قواعد را به هم زده است. قاعده ای را به هم زده است. اگر در ماه رمضان در سفر روزه گرفت جهلا باطل است باید دو مرتبه قضا کند. چون تکلیف ندارد به روزه در سفر. اگر ماه رمضان مسافر بود اصلا تکلیف ندارد. جهل که تکلیف درست نمی کند. چون عده من ایام اخر. اصلا اساسا به ماه رمضان کاری نداشته است. این آقا رفته است سفر در ماه رمضان نیت روزه دارد خب نیت روزه کند امساک است روزه نیست. چون ایشان اصلا امر ندارد. امرش عده من ایام اخر. چه امری در ماه رمضان داریم؟ کجایش صحیح است؟ وقتی امر ندارد قوام صحت، صحت مطابقه المأتی به للمأمور به. این اسمش صحت است. اگر معطی به شما در خارج با مأمور به مطابق بود می شود صحیح. نبود می شود باطل. وقتی شما مأمور به امر ندارید مطابقت چه؟ بله اگر اینکه داشته است قضای ماه رمضان رفته سفر روزه گرفته است قضای ماه رمضان جاهل بود چون سنت پیغمبر را جاهل به این معنا چون آن سنت امام فرمود لا تنقض السنه الفریضه. اگر شما اخلاص به سنت کردید لکن خود فریضه انجام شد اشکال ندارد عذر داشته باشید. چون این مطلب غیر از اینکه تنقض السنه الفریضه در خود پیغمبر هم آمده است اما این طور حالت اصولی که من می گویم نیست. روایتی است هم صحیح است در صحیح بخاری هم هست در صحاح ما هم هست پیغمبر روز دهم بعد از اینکه اعمال را انجام دادند بعد از ظهر که نشستند فجاء رجل فقال یا رسول الله قدمت جاعل یا رسول الله قدمت فلان من این را قبل از آن، فرمودند لا جناح لا جناح لا بأس لا بأس این را هم سنی ها دارند هم ما داریم. این اشاره به این است که شما اصل مطلب را به جا آوردید ترتیب سنت

.....

است اخلاص به ترتیب شده است اشکال ندارد. جهل باشد عذر داشت باشد اشکال ندارد. پس اینجا خلاف قاعده نشده است طبق همان قاعده سنت و فریضه را آقایان نگرفته اند تعبد گرفته اند بعد از تعبد هم آمده اند به ماه رمضان سرایت داده اند بعد هم با مشکل گیر کرده اند. شما نگاه کنید آقایان کاملاً در مشکل گیر کرده اند در اصول که این را چطور توجیه کنند. خیلی توجیهش واضح و روشن است هیچ ابهامی ندارد هیچ خروج قاعده هم ندارد. چون ایشان روزه را که گرفته است در سفر عده من ایام آخر گرفته است روزه را گرفته است قضای ماه رمضان. بالأخره روزه را که گرفته است. فقط سنت رسول الله بوده است روزه را در سفر نگیر. این سنت را مخالفت کرده است این هم عذر داشته است. عن عذر مخالفت سنت مضر نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين